



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ظفر اسلام

پے

جیادوست

سن

تصنیف منشی سید ظفر علی حسنا (ظفر) خلف قاضی  
سید محمد غلام علی حسنا حاکم فوجداری دیوگرہ سیوٹ  
متوطن قصبہ باول علاقہ ناچہ۔  
فضل المطابع دہلی طبع و کتب

بسم الله الرحمن الرحيم

خدا یا توئی مالکِ انس و جان  
خدا یا توئی موجبِ لفظِ کن  
خدا یا توئی رازِ حقِ مطلق است  
توئی آفریده بصدآب و تاب  
هوید کنی ماضی و حال را  
تو کرد این عجائبِ طلسمِ جهان  
ز قدرتِ تمامی را پیدا کنی  
نداری پشیم نه داری پدر  
ترا حاجتِ بدم ویا نیست  
منظا هر ترا بس درون و بیرون  
تو در دل غم عشق پیدا کنی  
لب لعلِ لذتِ خموشی دهد  
دلِ قیسِ محزون را پر خون کنی  
بیدار رخِ شمعِ بکا شانه را  
زوان آب را کردی در جستجو  
حباب لب آب جو و بدم  
به عشق تو گرد و دزدونِ منطرب

خدا یا توئی بادشاهِ جهان  
خدا یا توئی واقف من و عن  
خدا یا توئی خالقِ برحق است  
فلک - بحر و بر - فزه و آفتاب  
شب و روز - شام و سحر سال را  
عیان است پنهان پنهان عیان  
حجابِ عدم بس هوید کنی  
نه زید و زبر را تو دار نمی خطر  
ترا حاجتِ هیچ غمخوار نیست  
ز و هم ندون و ز و هم ندون  
تو بر گلِ عناد دل رشید کنی  
سر دل را لذتِ تمنای نهد  
و در عشقِ لیلی تو مجنون کنی  
نثار و دل و جان پروانه را  
بخشش تو گرداب را کو بکو  
گه در عشق مهست و گه بشد عدم  
رگنض بسمل شده موج آب



تو درنگ پیشیده جوهرے	صدف را عطا کرده گوهرے
کنی خلق بے چین سیلاب را	تپد وادی برق می ناب را
دغل و انجا ہرزہ خیالی نیست	خرد را خدا تارسانی نیست
نمائی تو عالم را ہست عدم	پس پرده از غیب ہن مہدم
قلم قاصر اسے جان قاصر زبان	کنم اورا اسرار حکمت بیان
سکوت آشنائی زبان کردہ ام	نہم اختصار بیان کردہ ام
نموشی ہم آواز تقریر بہت	صواب اینجا ہندر تقصیر بہت
بگویند احباب امین ضرور	ظفر خواستم معافی از قصور

## سُناجاتِ بدرگاہِ قاضی الحاجات

فدا یم بر شان و احسان تو	اہی فدا یم بر شان تو
ہوا خواہ غم ناز بردار عشق	عطا کن دل ہر سزاوار عشق
و در گوشہٴ محبتی کند	و ہم مرگ تا مے پرستی کند
کہ دیدم بخیلان را چین چین	او حاجت مدہ کان نہم حزن
شفیق رو مرگ ایمان شود	ز تن چون جدا جان بجان شود
ندیدم گل را کہ بے خار ہست	ز تو بہ شوم پاک و شوار ہست
تھی دست ہم رویاہ پر خطا	کجا میروم غیر ازین در کجا
جگر تشنگی شاہ کو شر بدہ	تپش در دم عشق سرور بدہ
غبارہ رہ آلِ حیدر بکن	مرا نقش پا مال حیدر بکن

دوم تنه پرشش خیر و شر ز حسیان ندید نام باشد ظفر

نعت سرور کائنات مخزن موجودات محمد مصطفی صلی الله علیه و آله

## علیه علی آل و اصحابه وسلم

بیاساتی از نوش بهیوش کن	ظفر از یک جام میوش کن
دین تر زیر ابی کو تراست	لب تر شاگوی پیغیر است
برائے محمد بنی مصطفی	شده هست از نیست بشیاء دلاله
نباشد اگر ذات خیر الا حم	کجا باشد از لفظ کن کلهم
تعلی ز طنبج سے نفور	نه در دل تکلف نه در سر غرور
مقابل به اعجاز عالم جناب	دم عیسی و حسن یوسف جباب
مفسر کتاب الہی شدند	مخاطب خطاب الہی شدند
به کونین چون علم ممکن نماند	او در مکتب قاب قوسین خج اند
غلام غلامان شر مرسلان	ظفر نام خسته جگر نیم جان
شب روز بیتاب و پراضطراب	زدوری تو در بند باشد خراب
شمار در مدینه مر یاد کن	دلم را بسا خرم و شاد کن
بر اصحاب و بر ذات خیر الانام	ہزاران درود و ہزاران سلام
بر اصحاب و بر آل خیر الانام	ہزاران درود و ہزاران سلام

اما بعد بر دبیران دقیقه رس واضح والحق یاد که این کثرین عقیدت گزین خاکسار

خاکپای روزگار سید ظفر علی ظفر خلیف قاضی سید غلام علی حاکم فوجداری دیوگنده میوڑ  
 بن قاضی حافظ سید بہادر علی نور اللہ مرقدہ متوطن قصبہ باول علاقہ ناچہ ایدہ اللہ  
 تعالیٰ بالہدایت الخفی بخدمت جملہ اہل اسلام خصوصاً مریدان معتقدان خاندان شہ  
 معروض میکند خاکسار این سخن را بزبان فارسی و عبارت سلیس مرقوم قلم اعجاز رقم کرد تا  
 باشد کہ ازین بیان من از باب یقان راضی و صلاحاتی و منشین گردد و اللہ و لی التوفیق  
 وَ كَذَلِكَ عَلَّمَهُ وَالْيَهُ انِّيَبْ وَ هُوَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

بصدیق پیرایان بہار معانی و نعمہ رایان نکتہ دانی پوشیدہ بہادر کہ حضرت خواجہ الدین  
 چشتی ثم الاجیری بتاریخ پانصد ہجری بروز چہار شنبہ در قصبہ پنجستان تولد فرمود و در سنہ  
 بحر الانسان منسوب عالم بدین منظم مرقوم است خواجہ معین الدین چشتی ابن خواجہ غیاث الدین  
 ابن نجم اجضیاء الدین بن سیر المعانی بن سید عبدالعزیز بن سید ابراہیم بن امام موسی کاظم بن  
 امام حضرت جعفر صادق بن امام محمد باقر بن امام زین العابدین بن امام حضرت ابو عبد  
 حسین بن اسماعیل الغالب حضرت علی بن ابی طالب۔

بہر پانزدہ سال پدر عالم قدس خواجہ صاحب بقضای الہی رخصت فرمود یک باغ و یک  
 کارخانہ آب آسیا بہر کہ خواجہ صاحب درآمدیک روز حضرت ابراہیم قندوزی مخدوم  
 کامل گذر بہ باغ خواجہ فرمود حضرت خواجہ در آنوقت مصروف آبپاشی بودند چون نظر بر ابراہیم  
 قندوزی افتاد و دیدند و چون خوشہ انگور پیش آوردہ عرض نمودند کہ اگر اندک از پیرایہ  
 آسائش نمایند عین بند نوازی است ابراہیم قندوزی علیہ الرحمۃ پارہ خانیہ حضرت خواجہ را  
 عنایت فرمود و آنخور دل آن پارہ خواجہ اجذب بہ طریقت را بہریت کرد و مطلقاً بیچ غرض قنوی  
 و نفسانی آنیہ شریک نہ بلغ و غیوہ و المشریان کرد و قیامت در نہشت درویشان صرف نمود

از ما و ار النهر غزیت احرام مقدس شیخ تقسیم داده از نواحی سنجستان خود را  
 بدارالملک سمرقند و بخارا رسانید و از مولنا حسام الدین قرآن شریف حفظ کرد و علوم  
 ظاهری و سنی نگاه نمود و بعد از تکمیل جانب عراق عرب مراجعت فرمود و در قصبه هارون که نواح  
 نیشابور است از حضرت خواجه عثمان هارونی حشمتی بیعت فرمود و از فیض صحبت مرشد بزرگوار  
 بهره مند و در عبادت و ریاضت غرق شدند و شریعت ابا طریقت و طریقت ابا شریعت تطبیق  
 داده و در دل صفائش ساخت سلسله طریقت حضرت سلطان الهند خواجه معین الدین حشمتی علیه السلام  
 این است حضرت خواجه معین الدین بیعت از خواجه عثمان هارونی و آن بیعت از حاجی شریف  
 زندنی و آن بیعت از خواجه مودودی و حشمتی و آن بیعت از والد خود خواجه یوسف و آن مرید از خواجه  
 محمد حشمتی و آن بیعت از والد خود و احمد ابدال حشمتی و آن مرید از خواجه ابوسعید شامی و حشمتی  
 و آن بیعت از خواجه شمشاد علوی و نیوی و آن بیعت از شیخ امین الدین ابومهره البصری و  
 آن بیعت از شیخ سدید الدین و آن بیعت از سلطان ابراهیم بن اوسیم طنجی و آن بیعت از  
 شیخ ابوالیقین و آن بیعت از شیخ الفضل عبدالواحد و آن بیعت از شیخ حسن بصری  
 انصاری علیه السلام و آن بیعت از امیر المؤمنین علی ابن ابیطالب و آن بیعت از  
 حضرت محمد الرسول الله صلی الله علیه و سلم

### منظوم سلسله طریقت ایت مصنف

معین الدین مرید از خواجه عثمان	او از حاجی شریف بیعت است ایجا
و آن بیعت از جناب خواجه مودودی	و آن بیعت از جناب والد خود
و آن بیعت از جناب خواجه یوسف	و آن بیعت از محمد خواجه مودودی

و آن بیعت از بزرگ احمد ابدال	و آن بیعت از ابواسحاق مختال
و آن بیعت از جناب خواجہ شمشاد	و آن بیعت از امین الدین عباد
و آن بیعت از سید الدین نامی	به ابراهیم آن نوشیدہ جامی
و آن بیعت از ابوالیقین زاهد	او بیعت از ابو الفضل عبد الواحد
او بیعت از حسن صبری شاہان	و آن بیعت از امیر المؤمنین دان
و آن بیعت از محمد سرور عالم	بگویم صلی اللہ علیہ وسلم
خداوند بحق احمد و احمد	ظفر اکبر عطا عشق محبت

الغرض حضرت خواجہ عین الدین چشتی علیہ الرحمۃ بہت سالانش ماہ ریاضت مجاہد  
 کو فروغ خلافت تحصیل نمود و بعد از ان سبجا پانزدہ یوم قیام فرمود از آنجا و قضیبیل کہ  
 نواح بغداد است از حضرت شیخ عبدالقادر گیلانی رحمۃ اللہ تعالیٰ فیض یافت و آتش محفل مرقوم است  
 کہ خواجہ عمر بہت سال از جناب حضرت شیخ عبدالقادر گیلانی علیہ الرحمۃ فیض می یافت و قضیبیل  
 تا حال حجرہ متبرکہ حضرت عین الدین چشتی موجود است بعد از ان از جیل بھمان و از بھمان  
 تبریز و استرآباد و ہرات سفر فرمود۔ نقل اسد است کہ جناب خواجہ از حضرت خواجہ عثمان  
 قدس سرہ الغریز مرخص شدہ بعد قطع منازل بھبلان و امان نزول کرد و از آنجا اند  
 فرستہ را قطع منازل بسیار نمودہ خود را بہر نیمنورہ رسانید و توجہ بہرستان بوسی روزہ متقد  
 حضرت سلطان تختگاہ رسالت و خاقان بارگاہ غرت و جلالت نمودہ بہت  
 ای خاک بوسی درت مقصودہ صاحبہ برون بجا کہ این آرزو شکل تراز بہر شکلی  
 یک روز از حضور سرور عالم صلی اللہ علیہ وسلم ندآمد کہ امی عین الدین بن ترا ولایت  
 بہر بخشیم با ہمیر برو کہ جای اہل کفر و طغیان است خواجہ علیہ الرحمۃ چون حکم شنید بہر تخییر



و متفکر شدند که بار خدا یا مقام اجمیر کجاست و من کجا روم در انشای این تفکر خوا  
 غلبه کرد حضرت عیلم رسولی را خواب علیه الرحمة را در طرفه العین شرق تا غرب جنوب تا  
 شمال مشاهده نمایند و یک آنرا بهشتی عنایت فرمود خواب از خواب بیدار گشته  
 با چهل درویشان روی براه هندوستان بناده -

## غزل از مصیّف

<p>ای شاه و من سلطان سرخ امیر حسین          خورشید بود و سخا بجای کرم کان حلا          گلدرت نه بدوستان را خوف از خورشید نه          مرغ دلم و بحر تو بربیان شده مشک نبات          حلقه گوشت این ظفر در بحر حبیبان خط</p>	<p>آقای من لای من خوابه معین الدین حسین          نخل مراد خوش چمن خوابه معین الدین حسین          چتر بعین سایه فکن خوابه معین الدین حسین          وصلت علاج مرغ من خوابه معین الدین حسین          غرق است لکن عین خوابه معین الدین حسین</p>
---	---

در انوقت پتهور ادالی اجمیر بود و درش در علم نجوم بهره کامل داشته بودند و از ده  
 سال پتهور را آگاه کرده که یک درویش صاحب کرامت در ولایت تو خواهد آمد ملکیت  
 را سوخته کند بلکه پتهور اعلیه حضور خوابه علیه الرحمة از نجوم ظاهر کرد و حاصل امر پتهور را  
 آن حلیه اجابجا فرستاد و حکم نافذ کرد که هر که نوادر مطابق این حلیه در هندوستان  
 در آید فوراً امر مطلع گردانند و نوادر را بجا طاعت و بجزارت جانب اجمیر بیاورند  
 القصه خوابه علیه الرحمة براه غزنین و لاهور و دهلی مانند ماه منزل نبرل قطع کرده و قصبه  
 سمانه حوالی پشیانه ترول فرمود - ملازمین و مطالعین را می پتهور که در اینجا بودند خوابه  
 معین الدین چشتی رحمة الله را مطابق حلیه یافت همه از راه تعلق و جاپوشی التماس کردند

که اگر بقدر و مسمیت از روم کلبه اخزان را رشک چمن سازی غایت عنایت است  
 خواجه صاحب مقبه فرمود چه می بیند که جناب سول مقبول صلی الله علیه و سلم فرمودند که  
 ای حسین الدین بر قول و قرار آن مردمان اعتماد مکن پس خواجه صاحب مردمان فرمود که  
 درویش در پنج توکل و جاده قناعت قدم نهاده هر منی است از اسباب نیوی شسته و سول  
 بی عمل و عنایت بی غایت مسبب الاسباب بسته است این را از کس هیچ طمع و خواهش نیست  
 بعد از آن آن واقعه که در مراقبه دیده بود بر یاران هم کتابت گشت گردانید و جانب اجمیر  
 راهی شدند بعد قطع منازل تا پنج ده ماه محرم الحرام هجری بمقام اجمیر رسید قصد قیام  
 فرمود ملازمین را که پتورا گفتند که ای درویش بجائی دیگر تلاش کن اینجا مخصوص قیام گاه  
 شتران را گپتورا است خواجه صاحب فرمود که ما را از شتران راجه چه کار الغرض خواجه علیه السلام  
 سه هلم میان بالائی آناسا گزیر و خت قیام فرمود بعضی همراهیان بصید افگنی مشغول و  
 بعضی شدند بعضی در تلاش شکار و بالاب بیله گزیر کردار اوده طهارت نمودند بر کناد و بالاب  
 بیله صد با تخانه اهل بنو بودند بر همان از طهارت منع کرد و ماده فساد شوند ناچار هم  
 بخضر خواجه علیه السلام آمد تمام حالات من عرض نمودند خواجه در چپاگل همه آب تاباناسا  
 و بیله را حکم آبی آب حوض و چاهات خود بخور و خشاک گردید حتی کلا شیر زنان طفل دار و  
 و چهار پایان محروم ماندند

### سَلَامُ ارْمُصِفَتْ

السلام ای خواجه بنده الولی	السلام ای گوشه خجگر علی
السلام ای فخر اولاد رسول	السلام ای قرة العین بتول

السلام ای حامی دین متین	السلام ای یاور اندوگین
السلام ای خواجه کل خواجگان	السلام ای چاره در دهنان
السلام ای چشمه جود و سخا	السلام ای معدن فیض و عطا
السلام ای محرم راز نهان	السلام ای غمگسار یکسین
السلام ای مالک هندوستان	السلام ای بلبل باغ جهان
السلام ای خواجه روشن ضمیر	السلام ای پیر هریرا و پیر
مستغنیان را توفی فریادرس	مانیدار نیم جز تو هیچ کس
<p>ای ظفر این دروکن صبح و سنا مشکلم را یا معین الدین کشا</p>	
<p>الغرض چون خبر تشریف آوری حضرت خواجه صاحب و نه برخاستن شتر از جائے خود و خشاک شدن تالاب آنا ساگر و بیلہ راجہ پتھور بشنید متحیر و متشکر بخدمت مادر رسیدہ تمام حال عرض کرد و ادش جواب داد کہ آن درویش است کہ قبل از دوازده سال ترا آگاہ کردہ ام حال این را ہیچ مصائب و آلام مدہ بملکہ تنظیمش انحمدلہ چون ای پتھور را از مادر این سخن بشنید ہول و ہراس ستولی شدہ بفرع نامہ بخدمت حبیب پال منتظمن بہ امداد فرستاد اجیال را عروق غرور و حرکت آمدہ لغرہ عناد و جہال بجروون رسانید و جواب داد کہ این ساحر است را بچہ طعن باشد من بہتر تلابیر وافیہ این ساحر تجویز کردہ ام الغرض در آن حالت اضطراب رائے پتھور او دیگر قاصد را فرستاد کہ من نزد درویش میروم تو از تلابیر و تجا و نیر وافیہ آراستہ و پیرستہ مثل برق خود را در اجمیر برسان چون پتھور از محل برآمد امر پیچیدہ نسبت جم</p>	

علیه الرحمة تصور کرد و معاً نایبانشه خیال پیوده را از خاطر راه داشت میناشد غرض که  
 هفت بار اینچنین مینائی و نایبانی یافت آخر الامر اراده فاسق را دور کرده و حضرت  
 حضور خواجه معین الدین علیه الرحمة حاضر آمد چندی بعد جوگی اجیپال که در فن  
 جادوگری طاق و شهره آفاق بود مع یکم هزار پانصد انواع جادو و هفت صد  
 اثر دہائی خونخوار که بر هر یک ساحر سوار بود بصدک و فر جانب اجمیر رایی شده بر  
 خواجه علیه الرحمة این اظہار شد کہ اجیپال بزور و شور می آید با وضو صاگر شنیدند  
 مع اشباع و اتباع متحصص شدند یکایک غول ساحران نمودار شد اجیپال سحر  
 آغاز کرد و یکم هزار پانصد انواع جادو و بر خواجه علیه الرحمة یکبارگی افتاده مگر آن فضل  
 الہی باطل مانده و بال جان ساحران شدند همه اثر دہایان آتش فشان بزمین بر  
 زده یک دم مردند راجہ پتھور او اجیپال چون این حال مشاهده کردند کہ مخلوق  
 بوجہ نایابی آب تشنگان و گرسنگان و اقسام آلام گرفتار بی مقصود از زندگی  
 بیزارند از خواجه علیه الرحمة عجز و انحراری نمود خواجه اجیپال حکم فرمود کہ چھال  
 را بر خیزیده نزد من بیار اجیپال ہر چند طاقت نمود الا بیچ تدبیر و علاج ندید و دست  
 آوردن چھال عاجز ماند و روایت است کہ راجہ پتھور یکی از شادی جن نہایت  
 اعتقاد داشتہ بود جن چون خبر تشریف آوری خواجہ صاحب شنید حاضر  
 آمد و مشرف باسلام شد و بہ عبد اللہ موسوم گردید خواجہ صاحب یک روز فرمود  
 کہ عبد اللہ چھال را بیار عبد اللہ چھال را بر دوش نہادہ حاضر آورد حضرت خواجہ  
 معین الدین از چھال قدرے آب در آنا ساگر و بیل افشانند از حکم الہی تمام  
 چاہات و چشمہ جات پر آب شدند و دعا کرد ہمیشہ شتران راجہ کشتہ بودند

از جای خود برخاسته به مشاهده این کرشمه و کرات مخالفین گفته که افسوس  
 ما تمام عمر در پرستش اجیپال و در خدمت گذاری شادی جن ضایع کردیم الا  
 هیچ سود نیافتیم احاصل بعد مشاهدات کرامات خواجه علیه الرحمۃ قدس سره  
 نقد محبت اجیپال بسکه وفاداری آرایش یافت بخدایت جناب خواجه صفا  
 حاضر آمد و عرض نمود که ای خواجه من از حوادث زمان پناه بدین بارگاه  
 آورده ام و در وقایع دوران این آستانه را الهجای و ملاذ خود ساخته ام  
 مدعا آنکه حب دلی از میان رخت برداشته و پیوسته شرف و محال  
 حاصل باشد نمی خواهم که یک دم بیهوش باشم خواجه صفا اجیپال را  
 بیعت فرمود اجیپال عرض نمود آسید و ارم که تا قیامت زنده مانم  
 خواجه علیه الرحمۃ بدرگاه قاضی اسحاجات دعا کرد و التجار اجیپال  
 پذیرا شد بعد از آن رائے پھور را هدایت فرمود **تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً**  
**نُصُوحًا** فهو لیکن رائے پھور ایمان قبول نکرد و اسحاجات  
 اجیپال و شادی جن صومعه سلطان الہند را بصد آرزو و منت در  
 خانہ شادی جن ساختہ خواجه صاحب درینجا جماعت خانہ و عبادت  
 خانہ و باورچی خانہ تعمیر ساخت آنجا کہ مطبخ خانہ بود حال درینجا روضہ اطہر  
 و قبہ مقدس است از حضرت قطب الدین بختیار کاکی قدس سرہ  
 خلیفہ خواجه صاحب روایت است کہ شخصی بامید بیعت بحضور خواجه صفا  
 در آمد خواجه صاحب از کردن بیعت انکار فرمود آن شخص رو بہ پھور  
 شکایت خواجه آورد و رائے پھور اسبب نہ کردن بیعت از خواجه

استفسار نمود و خواجہ فرمود کہ بسبب پیغمبر من او را در معیت مقبول نکرد  
 اَوَّل آنکہ او گنگا عظیم است دوم قابل طریقہ مانیست سو کم بر لوح  
 محفوظ نوشته دیدم کہ این شخص از جہان بے ایمان خواهد رفت رای پتھورا  
 با سماع این سخن در ہم و بر ہم شد و گفت کہ این در لیش حالات غیب  
 می گوید بگو کہ اندر میعاد سه یوم از شہرم بیرون رُو و خواجہ رحمت اللہ رحمت او خندید  
 و غضبہ بر خود پیچید و گفت دیدہ باید کہ درین سه یوم من روم و یا تو از شہم خود برین  
 خواہد رفت چنانچہ اندر آن عصر سه یوم سلطان معز الدین بن محمد بن ہام  
 با لشکر جرار و سپاہ نوخوار یورش آورد و پتھورا بمقابلہ لشکر سلطان لشکر کشی  
 کرد الاچہ کہ تاب پیکار نیاورد بدست لشکریان سلطان زندہ گرفتار شد و آن شخص  
 کہ برائے سمیت آمدہ بود قصد خود را بجاہ انداخت مخفی ننماید کہ از تشریف دی  
 خواجہ خواجگان خواجہ معین الدین چشتی علیہ الرحمۃ تا بہفتاد و سال  
 مردمان دیار و انصار از خواجہ فیض می یافت خواجہ صاحب بعد از نکاح ہفت  
 سال زندہ ماند و عمر حضرت خواجہ حمیت اللہ قدس سرہ العزیزینود و ہفت  
 سال می یافت۔  
 در مخبر الوصالین این قطعہ تاریخ وفات حضرت خواجہ معین الدین حسن چشتی سجوی  
 سلطان الہند قسیم است۔ و ہونہا۔

قطعہ

کز جہان خواجہ بقل نہ رُو

جرمہ ششم رجب بودہ

نود و هفت سال عمرش بود	کمان زمان نقل از جهان فرموده
سال نقاش بعزت و تمکین	گو سراج جهان معین الدین
روضه پاک اوست در اجمیر	زایش جن وانرا شود و شیر
دیگر	
از ظفر مصنف رساله هذا	
ششصد و سی و سه بود	ز جهان خواجه سفر فرموده
روز آدین شش حبس بوده	که آن جام وصال نوشیده
نقل فرموده سوی خلدین	رب جشتیان معین الدین
در عمر نود و هفت سال طفله	
خواجه عارفین کرد سفر	
<p>و "آفتاب ملک هند" هم تاریخ رحلت حضور خواجه علیه الرحمت ثم الاجمیری نوشته است -</p> <p>بعد از وفات بر پیشانی نورانی بخط سبزه این عبارت نوشته شده بود (هنا حبيب الله مات في حبب الله)</p> <p>بعض روایت است که ولادت حضور خواجه صاحب پانصد و بیست و هفت هجری است زین حساب عمر جناب حضور خواجه صاحب یک صد و شش سال می باشد الا قول اول صحیح است که حضرت نظام الدین خلیفه خواجه علیه الرحمة تصحیح کرده است هر سال در رویت هلال ماه حبس تاریخ یکم تا شش عرس آنحضرت بتمام جمیع شهرت</p>	

می باشد زائر اکثر از غیر ولایت می آیند اگر مفصل و مشرح حالات  
 عرس قلم بند کنم یقین است که نسخه دیگر تیار می شود و لهذا برای ناظرین همین بس  
 است واضح باد که ستیج الفضائل و المعانی من مواهب الملک الاحد  
 شیخ المشایخ حضور دیوان سید محمد غیاث الدین علی خان صاحب سجاول  
 درگاه فلک اشتباه حضرت خواجه خاجگان خواجه معین الدین چشتی رحمة الله علیه  
 اند حضور سرکار ابد قرار دولت انگشیر مثل اسلامی سلاطینان ذوی الاقدار  
 قدر و منزلت میکند

آلی تابو و خورشید و ماهی

چراغ چشتیان را روشنائی

## غزلیات مصنف

از برای خدا معین الدین  
 روم آخر کجا معین الدین  
 دارومی در نما معین الدین  
 وقف را و هدای معین الدین

مشکلم را کشا معین الدین  
 پیچ غیر از دوت ندو دارم  
 مرهم ریش خسته گان جگر  
 حامی دین احمد مسل

طفر خسته از تو می خواهم  
 مشکلم را کشا معین الدین

ای جان جهان خورشید لقا سلطان الهند غریب نواز

حشر شیده بود و محب سخا سلطان الهند غریب نواز



منظور نظم محبوب خدا ہم نور دل آدم حوا

هم حامی و وقف راویدی سلطان الهند غریب نواز

خورچاک گریبان گرداند گردید ترا یک محم

برصورت تو عالم شیدا سلطان الہند غریب نواز

تو واقف اسرار ازلی ہم دانی راز خفی و جلی

تو معین جو د و لطف و عطا سلطان الہی غیب نواز

دوسکرچہ اگر دیو ظفر خیز چہ داری غمی ف سقر  
چون داری خضر راہ نسا سلطان الہند غریب نواز

مقام

۲۶۵ ایک نظر ضرور دیکھئے

حضرات ناظرین ہم اور اشتہاری لوگوں کی طرح جہان چین کو پسند نہیں کرتے صرف یہ کہ دنیا کافی بڑا ہے۔ کچھ ناظرین عربی فارسی اور دو لفظوں و حسنِ کلام و غیرہ کی مختلف کتابیں پوچھتے ہیں۔ یہی ہیں مفصل فہرست پر آنے والے کچھ معلوم ہو جانے لگا کہ جاری کتابیں جس علم و فن کی مختلف کتابوں کا بڑا ذخیرہ ہیں۔ اس اسلامی اور انگریزی ماس کی کتابیں مولوی عالی و مونس العلماء مولوی مہدی احمد و شمس الحسن علی شاہ صاحب کی تصانیف کی پسند اور اکثر شہزادوں کی پسند ہو جانے سے صرف کتابتِ یلین کے مترجم و معارفان مجربے نے رائلین متبرک مقامات کے نقشے بمبئی و لندن کی کچھ کتابیں و قرآن خط لکھنے کے کاغذ و ورق لے۔ دہلی کی ساخت کی مشہور چیزیں۔ سادہ کاری و ریور و ٹوپیاں۔ جو لے گئے۔ کٹر بان ان کے علاوہ دیگر ضروری چیزیں ہم بکچیت روادار کے تین کتابوں کے علاوہ دیگر شادکار کے درخواست کیساتھ نصف قیمت پر پیش کی آئی جاسیے پانچ سو روپے زائد کے خرید کر کچھ بھی دیا جائے۔ جو حق شدہ و عیاری کی ہوگی اسفیروز زادہ ریکش دیا جائیگا۔ نیز ہمارے مطبع میں چھپائی ہوئی اعلیٰ درجہ کی ہونی جو خوشحالی اور صحت کا بہت نام بیع کیا گیا ہے۔ ہر قسم کی کتابیں صحت و مصالحت سے چھپاتے ہیں۔ مسک ثر ہا رس بات کا الزام کیا گیا ہے کہ صاحب فرمائش کچھ نہ تین اعلیٰ فرمائش و خفیہ تمکیم وعدہ پوچھی جاتی ہیں۔ ہا اینہم مترجم چھپائی کی گران نہیں ہوتے۔ خط و کتابت طے ہو سکتا ہے جو صاحب اپنی کتاب ہمارے مطبع میں چھپوانے کے لئے کہہ کر کہ کتاب کا اشتہار اور تقریر اسطرح ہوگا اپنے افضل الاخبار دینی میں ایک ادا تک مفت شائع کیا جائے گا۔ اگر کوئی صاحب اپنی نازہ تصنیف اپنی لاگت سے چھپوے تو ہر شہر پسند مطبع اپنی لاگت سے ہی چھاپ سکتا ہے۔ اس کے لیے اور نیز آزاد امور کے واسطے بذریعہ خط و کتابت تصدیق ہو سکتا ہے۔

بہتر افضل الاخبار دینی۔ حوالی غلام خان



م ۳۳۵

DUE DATE

فلس

	۲۶	۵۰	
--	----	----	--

